



Understanding the goals and tasks of the Islamic government for transformation in governance

AliReza Hajizade¹

¹ Student, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University (PBUH)
Tehran, Islamic Republic of Iran, ar.hajizade@isu.ac.ir,

Corresponding author: AliReza Hajizade, ar.hajizade@isu.ac.ir

Copyright © 2019 The First National Congress of Governance. All rights reserved.

Abstract. Once the goals of governments have been identified, it is possible to discuss the role of governments / states, which is one of the topics in the of public administration and governance, then it will be argued that the government with these characteristics of Duties and Objectives How should it perform its duties (role of government). Based on this, it is possible to identify the role of the Islamic state and compare the differences between the theory of Islamic public administration and theories such as traditional public management, new public management and the reinventing government and new public services that ignore the duties of the state rowing, Directing and serving. Therefore, the articles in the field of goals and duties of the Islamic government have been studied and the author has finally come to the conclusion that the ultimate goal of the Islamic government is to achieve nearness to God and the human beings of that society to become the caliph of God. In this regard, what is considered the intermediate goal is to establish justice, which will be achieved in the shadow of justice and the full implementation of Islam. In order to achieve the ultimate and intermediate goals, including justice and the full implementation of Islam, the government has a duty to enter into various material and spiritual fields.

Keywords: Duties of government, goals of government, Islamic government, Islamic public administration, Islamic governance.

فهم اهداف و وظایف حکومت اسلامی جهت تحول در حکمرانی

علی رضا حاجی زاده¹

1- دانشجوی کارشناسی ارشد، معارف اسلامی و مدیریت دولتی و سیاستگذاری عمومی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران

چکیده

انقلاب اسلامی در مرحله دولت اسلامی از مراحل تمدن نوین اسلامی قرار دارد و نیازمند پژوهش در حوزه دولت اسلامی است. مسئله میزان ورود دولت در عرصه های مختلف، اندازه دولت، نقش دولت و هدفی که دولت به دنبال آن است مسئله ای می باشد که مورد سوال و بررسی جوامع علمی بوده است. با مشخص شدن اهداف حکومت ها، می توان در رابطه با وظیفه حکومت ها/دولت ها بحث کرد که از جمله مباحث مطرح در مباحث اداره امور عمومی و حکمرانی است، سپس بحث از این خواهد شد که دولت با این اوصاف از وظایف و اهداف چگونه باید وظایف خود را عملی کند (نقش دولت). بر این اساس می توان نقش دولت اسلامی را شناسایی کرد و مقایسه نمود که نظریه مدیریت دولتی اسلامی چه تفاوت هایی با نظریه های مثل مدیریت دولتی سنتی، مدیریت دولتی نوین و بازآفرینی دولت و خدمات دولتی نوین که وظایف دولت را به ترتیب پاروزدن، سکان داری و خدمت کردن مطرح کرده اند دارد. لذا مقالات حوزه اهداف و وظایف حکومت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و نویسنده در نهایت به این نتیجه رسیده که هدف غایی حکومت اسلامی، دستیابی به قرب الهی و نائل شدن انسان های آن جامعه به مقام خلیفه الله است. در این راستا آنچه که هدف میانی به حساب می آید، برقراری عدالت است که در سایه عدالت و اجرای کامل اسلام، هدف غایی حاصل خواهد شد. جهت دستیابی به هدف غایی و هدف های میانی از جمله عدالت و اجرای کامل اسلام، دولت وظیفه دارد در زمینه های مختلف مادی و معنوی وارد شود.

کلیدواژگان: وظایف دولت، اهداف دولت، اهداف حکومت، وظایف حکومت، حکومت اسلامی، دولت اسلامی، مدیریت دولتی اسلامی، اداره امور عمومی اسلامی، حکمرانی اسلامی.

۱- مقدمه

مسئله حکومت از مهم ترین مسائل فلسفه سیاسی است. (همتی، ۱۳۹۸: ۱) [۱] حکومت دینی، حکومتی است که در آن مدیریت خرد و کلان جامعه بر مبنای احکام، فرامین و ارزش های دینی انجام گردد. اهداف یک نظام، اموری کلی است که دستیابی به آن ها در آن نظام مطلوب است. (کمالی، ۱۳۹۶: ۱) [۲]

اهداف حکومت ها که از غایت های بنیادین و فلسفی آن ها نشأت می گیرد، نظام های قانون گذاری و خط مشی های حکومتی را به صورت مستقیم جهت می دهد. بر این اساس هر چه عناوین و شیوه این اهداف در نظام حکومتی روشن و مورد توافق باشد، افزون بر نشان دادن تمایز و استقلال ماهوی آن از سایر حکومت ها بهتر می تواند راهنمای عمل دولت مردان و راهگشای الگوهای توسعه و پیشرفت در حکومت دینی باشد. (فوزی، کریمی بیرانوند، ۱۳۹۰: (ب) ۲) [۳]

بر اساس یک نگاه منطقی می توان ادعا کرد با مشخص شدن اهداف حکومت ها می توان در رابطه با وظیفه حکومت ها/دولت ها^۱ بحث کرد که از جمله مباحث مطرح در مباحث اداره امور عمومی^۲ است. سپس بحث از این خواهد شد که دولت با این اوصاف از وظایف و اهداف چگونه باید وظایف خود را عملی کند (نقش دولت). همانطور که در جدول زیر مشاهده می فرمایید که نظریه های مدیریت دولتی سنتی، مدیریت دولتی نوین و بازآفرینی دولت و خدمات دولتی نوین وظایف خود را به ترتیب پاروزدن، سکان داری و خدمت کردن مطرح کرده اند. (طهماسبی، ۱۳۹۷: ۲۶۹) [۴]

جدول ۱ نظریه های اداره امور عمومی

مدیریت دولتی سنتی	مدیریت دولتی نوین و بازآفرینی دولت	خدمات دولتی نوین
پاروزدن (تدوین و اجرای خط مشی هایی که مبتنی بر اهداف سیاسی تعریف شده اند)	سکان داری (عمل به عنوان یک کاتالیزور و تسهیل کننده برای نیروهای بازار)	خدمت کردن (مذاکره و میانجی گری در مورد منافع شهروندان. گروه های جامعه، ایجاد ارزش های مشترک)

۲- مبانی نظری و پیشینه تجربی

مبانی نظری

آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل از وظایف و نقش های سه گانه ی دولت نام می برد که عبارت اند از:

۱. حفظ و حراست اجتماع از قهر و حيله ی اجتماعات دیگر (نظم و امنیت)
 ۲. حمایت از هر عنصر اجتماع در برابر ظلم و زورگویی اعضای دیگر جامعه (استقرار عدالت)
 ۳. برپایی و نگهداری نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی دارای منفعت اجتماعی (وظایف عمومی)
- این نظریه بعدها موجب پی ریزی دولت های رفاه در شکل امروزی گردید که وظایف بیشتری را در تأمین آزادی و آسایش، توسعه و امنیت، مالکیت خصوصی و ارتقای سطح رفاه اجتماعی افراد برعهده گرفتند. (نیلی پورطباطبایی، خزایی، فتاحی اردکانی، ۱۳۹۹) [۵]
- از هنگام پیدایش علم اقتصاد توسعه، سیاست گذاری در کشورهای در حال توسعه را به سه دوره می توان تفکیک کرد:

۱) دوره دولت های بزرگ

۲) دوره دولت حداقل

۳) دوره حکمرانی خوب ((خیرخواهان، ۱۳۸۵) [۶] به نقل از (میدری، ۱۳۸۵: ۲۶۲) [۷]

دوره نخست از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه می یابد. این دوره مقارن با بازسازی ویرانی های جنگ در اروپا و طرح مارشال است. تجربه دوران رکود بزرگ ۱۹۲۹ اندیشه های کینز را بر اقتصاددانان و محافل سیاست گذاری حاکم ساخته بود. کینز درمان بیکاری و رکود را مداخله دولت در اقتصاد می دانست. نتیجه بلافصل آرا کینز در کشورهای در حال توسعه، دادن نقش محوری و گسترده به دولت بود. آرتور لوییس اقتصاددان برنده نوبل برای گسترش بخش مدرن، دولت برنامه ریز را توصیه می کرد و مداخله دولت در سطوح مختلف از

^۱ در ادامه حکومت و دولت به یک معنا به کار گرفته شده و هر دو به معنای حکومت؛ مجموعه تمامی قوا و سازمان های ذیل قدرت سیاسی حاکم است.

^۲ Public administration

صنعت تا کلان و از سطح منطقه‌ای تا ملی را مجاز می‌دانست. میردال برنده دیگر نوبل که سیاست‌گذاری در سطح جهانی هم بود نسبت به بازار، به ویژه تجارت، بین الملل کاملاً بدبین بود و پذیرش و ورود به تقسیم بین المللی کار را موجب تشدید توسعه نیافتگی می‌دانست. راثول پربیش نیز همراه بسیاری از اقتصاددانان آمریکای لاتین - مانند کاردوسو که در دهه ۱۹۹۰ رئیس جمهور برزیل شد - همگی روند تجارت بین الملل را به زیان کشورهای در حال توسعه و مداخله دولت در تجارت بین‌الملل را اجتناب ناپذیر می‌دانستند. روزنشتاین رودن توسعه را به برخاستن هواپیما از زمین تشبیه می‌کرد که دولت باید سوخت لازم برای غلبه بر جاذبه زمین را فراهم آورد. با وجود همه اختلاف‌ها، یک نقطه مشترک وجود داشت: مداخله گسترده دولت برای دستیابی به توسعه اجتناب ناپذیر است؛ همه با چارچوب‌های نظری متفاوت در این نتیجه‌گیری وحدت نظر داشتند. دولت به لحاظ نظری مجاز و عملاً در تمام بازارها از بازار کالا گرفته تا بازار ارز و سرمایه و کار مداخله کند. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ داستان سیاست‌گذاری توسعه بر همین منوال گذشت. (Seers, Meier, ۱۳۶۸) [۸] به نقل از (میدری، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

در پایان دهه هفتاد میلادی این الگوی فکری جای خود را به الگوی دولت حداقل داد. در الگوی جدید، راهکار توسعه، مداخله کمتر دولت در اقتصاد و واگذاری امور به ساز و کار قیمت‌ها و بازار جستجو می‌شد. این بار نیز آمریکا و انگلستان پیشگام تحول بودند. دولت ریگان و تاجر طراح دولت حداقل بودند، دو کشوری که پیش‌تر دولت مداخله‌گر و مبتکر دولت رفاه و ملی شدن صنایع بودند. این بار "دولت حداقل"، "حاکمیت قیمت‌ها و آزادسازی" و "خصوصی‌سازی" را راه نجات می‌دانست. محافل بین‌المللی اقتصادی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی نیز همزمان با این سیاست‌ها شعار پایان دوره دولت‌گرایی و آغاز دوران بازارگرایی را سردادند. کشورهای آمریکای لاتین از میان کشورهای در حال توسعه پیشگام بودند. شیلی و آرژانتین در پایان دهه هفتاد خصوصی‌سازی و آزادسازی تمام عیار را اجرا کردند و کشورهای آفریقایی نیز از اوایل دهه ۱۹۸۰ این الگو را پذیرفتند. با فروپاشی بلوک شرقی، مجریان این الگو به یکباره افزایش یافتند. این کشورها می‌خواستند با خصوصی‌سازی و حذف سریع مداخلات دولت، بیش از نیم قرن خطای تاریخی خود را جبران کنند.

بنیان‌های نظری این الگوی نظری نیز شناخته شده بود، سنت فکری نئوکلاسیک، مکتب اتریشی و مانتریست‌ها و مکتب انتخاب عمومی همگی به نوعی مشکل مداخله دولت در اقتصاد را تئوریزه و استدلال‌های مختلفی را به طرفداری از نظام بازار ارائه می‌کردند. فون هایک مداخله دولت را دشمن دموکراسی می‌دانست. جمیز بوکانان نیز فرض دولت خیرخواه را که مداخلات‌اش رکود با توسعه نیافتگی را جبران می‌کند به زیر سوال برد و پیروان مکتب انتخاب عمومی نشان دادند که دولت‌ها حتی در دموکراتیک‌ترین کشورهای دنیا اسیر گروه‌های فشار و ذی‌نفع هستند. میلتون فریدمن نیز تورم و رکود تورمی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی را محصول مداخله دولت معرفی کرد. این سه اقتصاددان که هر سه برندگان نوبل بودند مبانی نظری دولت حداقل را بنا کردند و بسیاری از اقتصاددانان به بسط آرا آن‌ها پرداختند.

از اواسط دهه ۱۹۹۰ نارضایتی نسبت به رویکرد دولت حداقل شکل گرفت و از پایان آن دهه، رویکرد حکمرانی خوب مورد استقبال گسترده قرار گرفت. همان محافل بین‌المللی مروج دولت حداقل، به تدوین و ترویج نظریه حکمرانی خوب پرداختند اما نظریه پردازان اصلی آن اقتصاددانان دیگری از جمله داگلاس نورث، رونالد کوز و بیش از همه، ژوزف استگلیتز بودند که کم و بیش در مکتب نهادگرایی جای می‌گیرند و همگی برنده جایزه نوبل اقتصاد شدند.

بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل از دریچه‌های مختلف به این نظریه پرداختند. برنامه عمران سازمان ملل و تا حدودی صندوق بین‌المللی پول سیاستی به نام حکمرانی خوب را به عنوان کلید معمای توسعه مطرح نمودند. براساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب عبارت است از مدیریت امور عمومی براساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومت‌داری. بانک جهانی حکمرانی خوب را براساس شش ویژگی زیر تعریف می‌کند:

- صدا (اعلام) و پاسخگویی؛

- بی‌ثباتی سیاسی و خشونت؛

- اثربخشی دولت: کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله؛

- بار مالی مقررات: مقررات اضافی و هزینه‌های آن؛

- حاکمیت قانون؛

- فساد؛

در این تعریف هر اندازه ویژگی‌های مثبت مانند حاکمیت قانون، پاسخگویی و اثربخشی دولت در یک جامعه بیشتر و فساد، مقررات اضافی و بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد حکمرانی در آن جامعه برای نیل به توسعه اقتصادی مناسب‌تر خواهد بود. (میدری، ۱۳۸۵)

به طور خلاصه، مسئله میزان ورود دولت در عرصه‌های مختلف، اندازه دولت، نقش دولت و هدفی که دولت به دنبال آن است مسئله‌ای بوده

است که مورد سوال و بررسی جوامع علمی بوده است. از طرف دیگر با توجه به قرار گرفتن انقلاب اسلامی در مرحله دولت اسلامی در مسیر حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، نیاز به تحقیق و پژوهش در زمینه دولت اسلامی هستیم تا این مرحله از مراحل دستیابی به تمدن اسلامی



را سریع تر طی نماییم.

شکل ۱ مراحل تمدن اسلامی

با توجه به موارد ذکر شده، در این مقاله سعی شده است اهداف و وظایف دولت اسلامی و دینی مورد بررسی قرار بگیرد.

پیشینه تجربی

جهت بررسی مقالات انجام شده (پیشینه پژوهش) که از نظر موضوعی با این مقاله مشابهت دارد کلیدواژه‌های زیر در پایگاه اینترنتی نورمگز^۱ جست‌وجو شده و مقالات زیر مرتبط با پژوهش حاضر یافت شده است:

وظایف دولت، وظیفه دولت، اهداف دولت، هدف دولت، هدف حکومت، اهداف حکومت، وظیفه حکومت و وظایف حکومت

جدول ۲ پیشینه پژوهش

#	نویسنده	عنوان	سال
۱	جوادی آملی	فلسفه و اهداف حکومت اسلامی	۱۳۷۱
۲	میرآقایی	اهداف و سیاستهای کلی حکومت اسلامی با نظر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۱۳۷۶
۳	سروش محلاتی	اهداف و آرمان‌های حکومت	۱۳۸۰
۴	احمدی	اهداف حکومت از منظر قرآن	۱۳۸۴
۵	اشراقی	فلسفه و اهداف حکومت اسلامی	۱۳۸۴
۶	ابوطالبی	اهداف و اصول حاکم بر حکومت اسلامی از منظر حاج آقا نور الله اصفهانی و امام خمینی قدس سره	۱۳۸۷
۷	شاهدی	جامع نگری در اهداف حکومت دینی	۱۳۸۷
۸	عظیمی شوشتری	اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام	۱۳۸۸
۹	کربلایی پازوکی و لطفی	اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه	۱۳۸۹
۱۰	فوزی و کریمی بیرانوند	تفاوت شناسی اهداف حکومت های سکولار و حکومت اسلامی	۱۳۸۹
۱۱	نیازی	اهداف و وظایف حکومت دینی	۱۳۸۹
۱۲	شبان‌نیا	حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی	۱۳۸۹
۱۳	جوادی آملی	فلسفه و اهداف حکومت اسلامی؛ درآمدی بر دولت اسلامی	۱۳۹۰
۱۴	فوزی و کریمی بیرانوند	اهداف حکومت اسلامی	۱۳۹۰
۱۵	موسوی	اهداف حکومت در نگاه امام علی علیه السلام	۱۳۹۰
۱۶	حمزه‌لو	اهداف و راهبردهای دولت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام	۱۳۹۱
۱۷	معینی (بهاء‌الدینی)	وظیفه حکومت اسلامی	۱۳۹۲
۱۸	شاه‌آبادی و زرین‌نعل	رعایت اصول حکومت علوی بستر ساز تحقق اهداف حکومت اسلامی	۱۳۹۴
۱۹	کمالی	بررسی اهداف حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه	۱۳۹۶
۲۰	همتی	ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه	۱۳۹۸

¹ www.noormags.ir/

#	نویسنده	عنوان	سال
۲۱	نیلی پور طباطبایی، خزایی و فتاحی اردکانی	شناخت وظایف حاکمیتی دولت و اهمیت آن در تنظیم برنامه‌های راهبردی و نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها (بررسی چالش‌ها، راهکارها، تلاش‌های صورت گرفته در این خصوص)	۱۳۹۹

در باره اهداف و وظایف حکومت دینی مقاله‌های ارزشمندی به زیور چاپ آراسته شده است، از جمله:

حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله (۱۳۷۱) در مقاله «فلسفه و اهداف حکومت اسلامی» بیان می‌دارند که لزوم تشکیل حکومت و اداره جامعه براساس قانون مدون از نظر صائب هیچ متفکری پوشیده نیست و گروهی که سود خود را در هرج و مرج جستجو می‌کنند و از نظم قانونی حاکم بر اجتماع، هراسنا کند و تأسیس نظام قانونمند را لازم نمی‌دانند، از زمره صاحب نظران خارجند. هر حکومتی بر پایه مکتب خاص خویش اهدافی را دنبال دارد که با اصول حاکم بر آن مکتب هماهنگ باشد. حکومت اسلامی نیز اهدافی دارد که با اصول روشمند خویش مناسب باشد. آنچه در این فرصت کوتاه ارائه می‌شود برخی از مقاصد و اهداف حکومت اسلامی است که از آنها بعنوان فلسفه حکومت اسلامی یاد می‌شود. [۹] میرآقایی (۱۳۷۶) در مقاله «اهداف و سیاستهای کلی حکومت اسلامی با نظر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» اهداف حکومت اسلامی را گسترش معنویت و اخلاق در جامعه، حمایت از محرومان و مستضعفان، تأمین رفاه عمومی و ... دانسته است. [۱۰]

سروش محلاتی (۱۳۸۰) در مقاله «اهداف و آرمان‌های حکومت» این مقاله بر آن است که اهداف حکومت از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را تبیین کند. و بر این اساس پاسخ به این سه پرسش را وظیفه خود می‌داند: ۱- امام علی چه اهدافی را برای حکومت خود یا حکومت اسلامی ترسیم می‌کند. ۲- امام علی در میان اهداف حکومت، کدام را مقدم می‌شمرد. ۳- امام علی آیا به اهداف حکومت خود دست یافت. در پاسخ سؤال اول می‌توان گفت که امام علی علیه‌السلام اجرای قانون خدا را هدف حکومت می‌داند. یعنی موازین الهی را برپا و شرع را پاس دارد. و در پاسخ سؤال دوم می‌توان گفت که امام علی ۷ نظم مقید را مقدم بر هر چیزی می‌داند. البته نه هر نظامی که به بقا ظالمان و ستمگران بیانجامد و هم چنین عدل مقدم بر دیگر ارزش‌های اجتماعی است و نیز ارزش‌های معنوی بر مصالح مادی مقدم است و در پاسخ سؤال سوم می‌توان گفت که فرصت کافی برای اعمال اصلاحات و عینی ساختن غایات مورد نظر در اختیار حضرت قرار نگرفت. اهداف حکومت نگاه امام علی علیه‌السلام را به اهداف حکومت، می‌توان ناظر به سه جنبه مختلف این موضوع دانست و براساس این ابعاد، بیانات حضرت را از هم تفکیک کرد. [۱۱]

احمدی (۱۳۸۴) در مقاله «اهداف حکومت از منظر قرآن» حکومت ضروری ترین شرط تحقق زندگی اجتماعی بشر است. در این رستا بررسی اولویت‌ها و اهدافی که حکومت و کارگزاران حکومتی باید برگزینند از دیدگاه قرآن، هم ضرورتی است دینی و هم ضرورتی سیاسی، پژوهش حاضر تلاشی است در راه دست‌یابی به اساسی‌ترین اهدافی که قرآن برای حکومت دینی بر می‌شمرد و با توجه به موضوع تحقیق تلاش شده است تا از آرای اندیشمندان دینی و مفسران قرآنی در حد توان استفاده گردد. [۱۲]

اشراقی (۱۳۸۴) در مقاله «فلسفه و اهداف حکومت اسلامی» معتقد است که حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست؛ بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی و قرآنی، جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای، رسالت محققان و پژوهشگران این است که زمینه‌های تحقق این حکومت را عینیت بخشند و شرایطی را به وجود آورند که در آن، انسان با ارزشهای والا و جهان‌شمول قرآنی پرورش یابد. نگارنده کوشید با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران، که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفان بر متکبران است و زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور بویژه در گسترش روابط بین‌الملل، با دیگر جنبشهای اسلامی و مردمی فراهم می‌کند را در سایه آیات قرآنی، برای تشکیل امت واحده جهانی بیان کند. (إن هذه أمتکم أمة واحدة و أنا ربکم فاعبدون) تا استمرار مبارزه در نجات ملتهای محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. با توجه به ماهیت این تحقیق، خط سیر مقاله، تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان، تلاش می‌کند. (و یضع عنهم إصرهم و الأغلال الی کانت علیهم). در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است، بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (أن الأرض یرثها عبادی الصالحون) و قانون‌گذاری که روشن‌کننده ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد. بنابراین، نظارت دقیق و جدی از ناحیه صاحب‌نظران و اهل قلم، امری ضروری است و چون هدف از حکومت اسلامی، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و إلى الله المصیر) تا زمینه شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونه انسانها فراهم آید (تخلقوا بأخلاق الله)، جز در گرو مشارکت فعال و گسترده

تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با این رویکرد، می‌توان گفت این همان تحقق حکومت مستضعفان در زمین خواهد بود. (و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين). [۱۳]

ابوطالبی (۱۳۸۷) در مقاله «اهداف و اصول حاکم بر حکومت اسلامی از منظر حاج‌آقا نورالله اصفهانی و امام خمینی قدس‌سره» بیان داشته است که یکی از نکات بسیار مهمی که مورد توجه تحلیلگران بحث انقلاب اسلامی قرار گرفته، بحث رهبری امام خمینی قدس‌سره می‌باشد. بسیاری از این تحلیلگران به دلیل وجود مشکلات مبنایی و معرفتی نسبت به مبانی این حرکت و فهم ناقص از آن، با ادعای مبهم بودن و آرمانی بودن طرح حکومت اسلامی که به عنوان غایت انقلاب مطرح می‌شد، آن را یک حرکت پوپولیستی دانسته‌اند. نویسنده در این مقاله با بررسی تطبیقی اهداف حکومت اسلامی و اصول حاکم بر آن از منظر امام خمینی قدس‌سره و مرحوم حاج‌آقا نورالله اصفهانی که دارای اثر مکتوب و سابقه اقدامات عملی فراوانی در این زمینه است، نشان داده که طرح حکومت اسلامی نه تنها بحث جدید و مبهمی نیست، بلکه امری است که دارای سابقه نظری و در موارد بسیاری دارای سابقه عملی نیز بوده است؛ از این‌رو، با ادعاهای مزبور نمی‌توان شعور موجود در این حرکت و پشتوانه فکری و اعتقادی چند صدساله آن را نادیده گرفت. [۱۴]

شاهدی (۱۳۸۷) «جامع‌نگری در اهداف حکومت دینی» در این مقاله پس از بررسی دیدگاههای مادیگرا، معناگرا و جامع‌نگر، دیدگاه جامع‌نگر به عنوان دیدگاه قابل دفاع، پذیرفته شده و با روش درون‌دینی یعنی مراجعه به آیات و روایات و از طریق بررسی اهداف بعثت انبیاء که اهداف حکومت دینی نیز به شمار می‌رود مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام ثابت گردیده که حکومت دینی در پی دو دسته اهداف است: ۱. تأمین کمال مادی. ۲. تأمین کمال معنوی. برای حکومت دینی هر دو دسته، از اهداف اصلی‌اند (فرعی نیستند) به این صورت که هدف دوم هدف نهایی است و هدف نخست، مقدمه رسیدن به هدف نهایی (هدف دوم) است لذا به عنوان هدف اصلی مورد توجه حکومت دینی قرار می‌گیرد. در پایان مطالعه خود اهداف حکومت دینی را به دو دسته عام و خاص تقسیم‌بندی نمود. به عقیده وی اهداف عام از قبیل امنیت، قدرت، توسعه اجتماعی، رفاه، آموزش، آزادی، رضایت مردم و... مقدمه واجب جهت دستیابی به اهداف خاص همچون تأمین کمال معنوی و سعادت اخروی، اجرای ارزشهای اخلاقی، تهذیب نفس و... است. به عبارتی ایشان نیل به اهداف خاص را حد مطلوب جامعه اسلامی قلمداد کرد. [۱۵]

عظیمی شوشتری (۱۳۸۸) در مقاله «اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام» بیان کرده است که مکتب حیات بخش اسلام، بر اساس جهان بینی و نگاهی که به انسان و جهان دارد، برای نظام سیاسی و حاکمان جامعه، اهداف و وظایفی در نظر گرفته است، تا بدین سان، نظام سیاسی مورد نظر اسلام، جامعه را به سمت آرمان‌های مطلوب هدایت کند. پرسش اصلی این مقاله این است که «اهداف و وظایف دولت اسلامی کدام اند؟» این مقاله با روشی توصیفی و با هدف تبیین اهداف و وظایف دولت اسلامی، درصدد است تا زاویه نگاه اسلام اصیل در زمینه اهداف و وظایف یک دولت را در قبال جامعه روشن کند. حاصل این مقاله اینکه، هدف اساسی اسلام تکامل همه جانبه انسان در ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است و این کمال بدون تحقق عدالت و رهبری صالح در جامعه امکان پذیر نیست. کمال انسانی اولین و مهم‌ترین هدف حکومت را تشکیل می‌دهد و ساختن جامعه‌ای که در آن فضایل اخلاقی و انسانی، زیربنای روابط افراد را تشکیل دهد، وظیفه مهم این حکومت را تشکیل می‌دهد. -عدالت و استقرار آن، هدف متعالی دیگر حکومت اسلامی است. رمز حرکت رو به رشد و تکامل جامعه، در گرو استقرار عدالت است و حکومتی می‌تواند جامعه را به سمت کمال حرکت دهد که خود عادل باشد. استقرار عدالت نیز بسته به ایجاد زمینه‌های رشد فضایل در جامعه و تربیت جامعه است. دولت اسلامی، با توجه به این هدف متعالی، مکلف به وضع قوانین عادلانه و اجرای دقیق عدالت است. -آزادی در هر دو بعد تکوینی (اختیار) و تشریعی آن مورد توجه است. تضمین و استقرار آزادی، به گونه‌ای که انسان‌ها موفق به انتخابی صحیح و بهره‌برداری از آزادی‌های مشروع شوند، از وظایف دولت اسلامی است. بنابراین اختناق را، هم در شکل به کارگیری قدرت سخت و هم در قالب استفاده از قدرت نرم، رد می‌کند. -جامعه اسلامی جامعه‌ای است که در آن، هم در بعد داخلی و هم از جهت خارجی، امنیت برقرار است؛ زیرا امنیت است که امکان اجرای صحیح قوانین و مقررات را فراهم می‌آورد و روابط انسانی را بر اساس عدالت و فضایل اخلاقی شکل می‌دهد. -کمال اجتماعی انسان از بعد مادی نیز مورد توجه است و این چیزی است که به آن «توسعه» می‌گویند. در جامعه توسعه‌یافته از نظر اسلام، در کنار رشد معنوی و فضایل اخلاقی، شاهد برخورداری مردم از رفاه و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی متناسب با شأن انسان هستیم. [۱۶]

کربلایی و لطفی (۱۳۸۹) در مقاله «اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه» نظام‌های سیاسی مختلف افزون بر تأمین امنیت و برقراری نظم، اهداف متفاوتی را برای حکومت بیان میکنند. بعضی عدالت اقتصادی، برخی توسعه سیاسی و بعضی توسعه اقتصادی و دولت حداقلی را پیشنهاد می‌دهند. مشخصه مهم این نظام‌ها محدود کردن وظیفه حاکمیت در تأمین نیازهای اولیه انسان نظیر مسکن، غذا، بهداشت و تأمین حقوق مادی شهروندان است؛ اما رسیدگی به امور اخلاقی، معنوی و دینی را خارج از اهداف حکومت ذکر کرده‌اند؛ این نوشتار در مورد مهم‌ترین اهداف میانی حکومت اسلامی یعنی عدالت اجتماعی، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی و تربیت اخلاقی، فرهنگی و معنوی از منظر نهج‌البلاغه

میپردازد که در صورت تحقق این اهداف، جامعه در جهت رسیدن به هدف اصلی که قرب الهی و تکامل انسانی است حرکت خواهد کرد. به طور خلاصه افزون بر اهداف دنیوی و برقراری عدالت و توسعه در حوزه‌های مختلف، غایات اخروی و سعادت ابدی و تأمین نیازهای معنوی بسان نیازهای مادی در حوزه آرمان‌های حکومت اسلامی قرار دارد. اهداف حکومت اسلامی را از منظر نهج‌البلاغه بررسی کرده‌اند. در این مقاله سعی بر نشان دادن این مطلب است که تحقق اهداف میانی حکومت اسلامی همچون عدالت و آزادی اجتماعی منجر به تحقق هدف اصلی حکومت اسلامی که همان تقرب الهی است، می‌گردد. آن‌ها بیان می‌دارند پیاده‌سازی این اهداف، یک جامعه ایده‌آل اسلامی را تحقق می‌بخشد که در آن مردم در سعادت همراه با بندگی خدا زندگی می‌کنند. بر طبق نتایج آن‌ها حکومت اسلامی رسالت خود را محدود به تأمین نیازهای مادی انسان‌ها نمی‌داند بلکه بر این باور است که بدون تربیت اخلاقی، فرهنگی و بازسازی معنوی آسایش واقعی مادی هم امکان‌پذیر نیست. [۱۷]

شبان‌نیا (۱۳۸۹) پژوهشی با موضوع «حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی» را در دستور کار خود قرار داد. او در این مطالعه اهدافی از جمله دفاع از جان، مال و آبروی افراد، تأمین نظم و امنیت، رفاه و آسایش شهروندان و... را به‌عنوان مقدمه جهت نیل به هدف غایی حکومت اسلامی برشمرده است. همچنین فراهم نمودن زمینه برخورداری انسان‌ها از حق هدایت، حاکمیت توحید و برچیده شدن طاغوت، به اجرا درآوردن کامل احکام اسلامی، تعلیم و تربیت بر اساس بینش الهی و... را به عنوان اهدافی به منظور بسترسازی برای دستیابی به اهداف عالی حکومت معرفی کرد و در نهایت هدف عالی حکومت اسلامی را نیل انسان به تعالی و کمال معنوی خویش و دستیابی به مقام قرب الهی قلمداد کرد. [۱۸]

جدول ۳ مقاله شبان‌نیا

غایی	تعالی و کمال معنوی انسان و دستیابی به مقام قرب الهی
۱	فراهم نمودن زمینه بهره‌مندی انسان‌ها از حق هدایت
۲	حاکمیت توحید و برچیده شدن طاغوت
۳	اجرای کامل احکام اسلامی
۴	ایجاد محیط پاک و معنوی
۵ میانی	اقامه شعائر اسلامی
۶	تعلیم و تربیت براساس بینش الهی
۷	تحقق و گسترش قسط و عدالت بر اساس موازین الهی
۸	برقراری مساوات و برابری در چارچوب شریعت اسلامی
۹	نهادینه ساختن (حمایت از) کرامت انسانی
۱	دفاع از جان، مال و آبروی افراد
۲	تأمین نظم، امنیت، رفاه و آسایش شهروندان
۳	حمایت از محرومان جامعه
۴ مقدمی	تأمین و احیای آزادی‌های مشروع
۵	حمایت از حریم خانواده (حمایت از تشکیل خانواده قدرتمند)
۶	گسترش سلامت و بهداشت (ایجاد محیط سالم زیستی)

احمد علی نیازی (۱۳۸۹) در مقاله «اهداف و وظایف حکومت دینی» به مهم‌ترین دیدگاه‌های فیلسوفان مدرن و کلاسیک در باب اهداف حکومت اشاره می‌کند و به بیان تمایز حکومت دینی با حکومت‌های غیردینی پرداخته و عدالت خواهی، هدایت و تربیت جامعه برای نیل به سعادت و خیر حقیقی و ملاحظه مصالح اخروی را به عنوان شاخصه‌های اصلی حکومت دینی برشمرده است. وی اینگونه نوشته است که بحث اهداف حکومت از مباحث مهم فلسفه سیاسی است. در این نوشتار، پس از تعیین مفهوم حکومت دینی، به مهم‌ترین دیدگاه‌ها در باب اهداف حکومت، اشاره شده است. برخلاف نظریه فیلسوفان مدرن، که وظیفه حکومت را ایجاد نظم و حد اکثر تأمین رفاه مادی مردم می‌دانند، فیلسوفان کلاسیک معتقدند که حکومت علاوه بر تأمین امنیت و عدالت، وظیفه تربیت مردم و هدایت آنان به سوی خیر و سعادت و زمینه‌سازی برای اکتساب فضایل انسانی را نیز به عهده دارند. تفاوت مهم حکومت دینی با حکومت‌های غیر دینی آن است که حکومت دینی، افزون بر تأمین نیازهای مادی، بر توزیع عادلانه امکانات تأکید می‌ورزد و به لحاظ توجه به فطرت و حقیقت انسان ارزش‌مدار است. از این رو، عدالت خواهی،

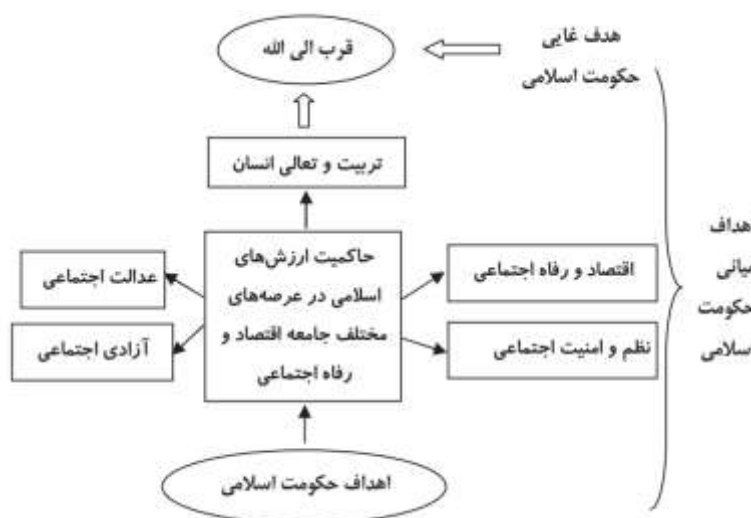
هدایت و تربیت جامعه برای نیل به سعادت و خیر حقیقی و ملاحظه مصالح اخروی، از شاخصه‌های اصلی حکومت دینی است. [۱۹]

فوزی و کریمی (۱۳۸۹) در مقاله «تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی» به تبیین و بیان تفاوت‌های بین اهداف حکومت‌های فوق پرداخته و در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که این حکومت‌ها در اهداف چه تفاوت‌های صوری و ماهوی با یکدیگر دارند؟ در پی تشخیص و تبیین تفاوت‌های بین اهداف حکومت‌های سکولار با حکومت اسلامی با سه رویکرد توصیفی، تعلیلی و تفسیری است. نویسنده تلاش می‌کند تا این فرضیه را اثبات کند که این دو نوع حکومت علی‌رغم اشتراکات ظاهری در اهداف، نه تنها اهداف اختصاصی دارند، بلکه در زمینه تفسیر، تعبیر و تنقیح اهداف مشترک نیز دارای اختلافات مهمی می‌باشند که ریشه در ساختارهای اندیشه‌ای و انگیزه‌ای فرهنگ و تمدن حاکم بر آن‌ها دارد. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که حکومت اسلامی اگر واقعا اسلامی باشد با حکومت‌های سکولار در تمام سطوح اهداف حکومتی از عناوین گرفته تا تفصیل و تفاسیر آن‌ها دارای اختلاف‌های مهمی هستند. [۲۰]

حضرت آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله (۱۳۹۰) در یادداشت «فلسفه و اهداف حکومت اسلامی؛ درآمدی بر دولت اسلامی» مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی را خلیفه خدا شدن انسان‌ها و تشکیل مدینه فاضله می‌داند. [۲۱]

سیدصمد موسوی (۱۳۹۰) در مقاله «اهداف حکومت در نگاه امام علی علیه‌السلام» در نهایت بیان کرده است که حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام در حکومت خود اهداف مقدسی را دنبال می‌کرده که مهم‌ترین آن‌ها احیاء و اقامه حق و دفع باطل و تحقق عدالت می‌باشد. [۲۲]

یحیی فوزی و مسعود کریمی (۱۳۹۰) در مقاله «اهداف حکومت اسلامی» با استفاده از آیات و روایات اسلامی و اندیشه سیاسی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و به تبیین اهداف کلان حکومت اسلامی و بیان منشأ اهداف حکومت دینی و وجه تمایز حکومت دینی با سایر حکومت‌ها پرداخته‌اند. وی با تشریح منشأ اهداف حکومت دینی، آنها را به دو سطح اهداف بلندمدت یا غایی و اهداف متوسط یا میانی تقسیم کرده و به بررسی هریک از آنها می‌پردازد. از منظر ایشان اهداف میانی حکومت دینی از یک‌سو عبارتند از نظم و امنیت، اقتصاد و رفاه، عدالت و آزادی و از سوی دیگر، اجرای احکام و شریعت اسلام و برقراری شعائر دین و تربیت دینی در جهت دستیابی به هدف غایی، یعنی بسترسازی و هدایتگری در صحنه‌ی جامعه برای تقرب اختیاری افراد و جامعه به خداوند از طریق عبودیت و معرفت‌الله که از سوی شرع و اراده‌ی الهی تعیین شده و توسط حکومت دینی که نماینده مردم است، پیگیری می‌شوند. اجرای شریعت در واقع اجرای رهندهای دین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که نتیجه‌ی آن، نظم و امنیت، عدالت، آزادی، رفاه و تربیت و انسان‌سازی و شعائر دینی در جامعه است.



شکل ۲ مقاله فوزی و کریمی

بنابراین، این هدف، هم‌عرض اهداف دیگر نیست، بلکه روح اهداف دیگر است. در واقع باید گفت هدف متوسط حکومت دینی، اجرای شریعت است که این هدف درون تلاش برای اهداف متوسط دیگر، مستتر است و تلاش برای اهدافی همچون امنیت و رفاه و عدالت نمی‌تواند بدون توجه به آموزه‌های شریعت انجام گیرد. او در آخر نتیجه می‌گیرد که هرچند اهداف حکومت دینی در مقام نظر از یکدیگر جدا هستند ولی در مقام عمل ارتباط ناگسستنی با هم دارند و باید همه را با هم رقم زد. این بحث می‌تواند علاوه بر نشان دادن تمایز و استقلال ماهوی حکومت دینی از سایر حکومت‌ها، راهنمای عمل دولتمردان و راهگشای الگوهای توسعه و پیشرفت در حکومت دینی باشد.

علی حمزهلو (۱۳۹۱) در یادداشت «اهداف و راهبردهای دولت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام» به این نتیجه رسیده است که ۱- نگاه توحیدی امام علی (ع) به سیاست در مقابل دیدگاه‌های دنیامداران با توجه به آرمان‌ها و مقاصد عالیه انسان متبلور گردیده و با هدف اعلای

خلقت انسان در عرصه حیات اجتماعی با حرکت به سوی خالق مورد توجه قرار گرفته است. ۲-لوازم و شرایط ضروری هدایت حقیقی انسان و خلافت الهی وجود محیط و شرایط مساعد اجتماعی برای رشد و تعالی است و حکومت، به دلیل نقش اساسی در شکل گیری رفتار و اخلاق جامعه جایگاه برجسته و مهمی دارد. ۳-دولت اسلامی دارای سه وجه اقامه حق، ارزش ها و احکام اسلام، اصلاح و آبادانی شهرها، و دفع باطل و جهاد با دشمنان است و دولت اسلامی مورد تأکید امیرالمومنین جامع اهداف فوق است. ۴-راهبردها و جهت گیری های اساسی برای دستیابی به این اهداف را می توان در عرصه های فرهنگی، سیاسی، مدیریتی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار داد. [۲۳]

ابوالفضل شاه آبادی و زینب زرین نعل نیز (۱۳۹۴) در مقاله «رعایت اصول حکومت علوی بستر ساز تحقق اهداف حکومتی» با توجه به سیره حکومتی امام علی تلاش نموده اند تا اصول مدیریتی آن حضرت را تبیین نمایند. ایشان احیای عدالت، تعلیم و تربیت، آزادی و استقلال و بهبود وضع معیشتی مردم و قرب الهی را به عنوان اهداف حکومت امام علی دانسته و برای رسیدن به این اهداف رعایت اصولی چون انتخاب مسئولان و کارگزاران، مشورت در امور مردمی بودن اهداف و حمایت از مردم، اخلاق اسلامی، پاداش و تنبیه، تقسیم کار، رعایت اعتدال و عدالت، علم و شناخت و آگاهی نسبت به امور و در نهایت کنترل و نظارت می تواند به تحقق اهداف حکومت بیانجامد. [۲۴]

علیرضا کمالی (۱۳۹۶) در مقاله با عنوان «بررسی اهداف حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه» بر بیانات امام علی علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه متمرکز شده و با بیان اینکه در یک نگاه اهداف حکومت از منظر آن حضرت را می توان به اهداف غایی و میانی تقسیم نمود، به این نتیجه رسیده است که حکومت دینی در اهداف غایی و بلندمدت و در اهداف میان مدت برای اهداف ذکر شده در جدول زیر می کوشد.

جدول ۴ مقاله علیرضا کمالی

غایی و بلند مدت	غایی و بلند مدت	انسان سازی و هدایت انسان به قرب الهی
میان مدت	الف) اهداف اجتماعی	۱. اجرای عدالت همه جانبه ۲. تامین نیازمندی های همگانی و گسترش رفاه عمومی ۳. ارتباط بهینه با دیگر حکومت ها
	ب) اهداف فرهنگی	۱. ترویج و توسعه اندیشه های ناب دینی ۲. گسترش مرزهای دانش در میان مردم
	ج) اهداف اقتصادی	۱. افزایش توان اقتصادی شهروندان ۲. آبادسازی و عمران کشور ۳. توسعه و ترویج تجارت، صنعت و زراعت
بلند مدت	د) اهداف سیاسی	۱. مدیریت بر مبنای قوانین الهی ۲. حاکمیت دادن شایستگان
	ه) اهداف نظامی و امنیتی	۱. تامین امنیت عمومی برای همه شهروندان ۲. کشف توطئه ها و پیشگیری از وقوع آنها ۳. مدیریت بحران های اجتماعی - سیاسی

در انتها نتیجه گرفته است که متناسب با اهداف یاد شده، نهادهای: امامت و رهبری امت، گزینش و جذب نیروی انسانی کارآمد، روابط بین المللی، دادگستری، رفاه و تامین اجتماعی، تبلیغ و ارشاد اسلامی، تعلیم و تربیت، امور مالی و بیت المال، تجارت، صنعت، زراعت، نیروی نظامی و انتظامی و اطلاعاتی در حکومت دینی ضرورت دارد.

علی رغم تلاش های علمی انجام یافته تاکنون پژوهشی جامع و متمرکز بر چیستی ابعاد مختلف اهداف و وظایف حکومت دینی و اسلامی با استفاده از آیات و روایات نگارش نیافته است.

۳- روش پژوهش

فرامطالعه

در این پژوهش، داده ها با روش کتابخانه ای گردآوری شده است. راهبرد اصلی پژوهش حاضر فرامطالعه^۱ است. فرامطالعه یکی از روش های

¹ Meta-study

ذیل مفهوم عام فراترکیب است که به منظور بررسی و ترکیب و آسیب‌شناسی تحقیقات گذشته توسط پیترسون^۱ و همکاران معرفی شده است. فراترکیب عنوان عامی برای توصیف مجموعه‌ای رویکردهای روشی است که به‌طور سیستمی یافته‌های یکپارچه‌ی تفسیری ایجاد می‌کند که خود، حاصل ترکیب داده‌های تفسیری است. فرامطالعه یک تجزیه و تحلیل عمیق از کارهای تحقیقاتی انجام‌شده در یک حوزه‌ی خاص است که رهنمودهایی در نمونه‌گیری، ارزیابی و ترکیب را داراست. فرامطالعه ابزاری برای بحث در زمینه‌ی مشکلات هر رشته‌ی علمی است که می‌تواند به سه روش یا الگو پیاده‌سازی شود. این سه روش عبارت‌اند از: فراتحلیل داده‌ها (تحلیل یافته‌ها)، فراروش (تحلیل روش‌ها) و فرانظریه (تحلیل نظریه‌ها). در سال‌های گذشته بیشتر از فراتحلیل نام برده شده است؛ ولی باید گفت که فرامطالعه با واژه‌هایی همچون فراتحلیل، فراسنتز، فرانظریه و فراروش متفاوت است. فرامطالعه، کلیه‌ی این مفاهیم را در بر می‌گیرد. فراتحلیل که عمدتاً در چند سال گذشته به‌کرات از آن استفاده شده، فرامطالعه‌ی کمی است که فقط روی نتایج تحقیقات گذشته انجام می‌شود؛ این در حالی است که فرامطالعه می‌تواند به‌صورت کیفی و روی مفاهیم مورد استفاده در مطالعات گذشته انجام گیرد که در این صورت به نام فراسنتز یا فراترکیب شناخته می‌شود. (چیت‌سازیان، محمدی ۱۳۹۸: ۲۹) [۲۵]

۴- یافته‌های پژوهش

مهم‌ترین هدفی که حکومت اسلامی به همراه دارد و با نظام‌های سه گانه انسانی هماهنگ است، همانا دو چیز است: اول انسان‌ها را به سمت «خليفة الله» شدن راهنمایی و مقدمات سیر و سلوک آن را فراهم کردن. دوم: کشور اسلامی را «مدینه فاضله» ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن می‌باشد. اصالت در بین دو رکن یادشده همانا از آن خلافت الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ (ج))

هدف اصلی و اولیه خداوند از خلقت هستی، نیل انسان به کمال نهایی خویش و مقام قرب الهی است، از این‌رو، هدف غایی و اصلی حکومت اسلامی نیز تعالی یافتن و نیل انسان‌ها به کمال نهایی است و سایر اهداف حکومت اسلامی، ابزار لازم را برای نیل به این هدف غایی ذاتی فراهم می‌سازند. براساس آیه شریفه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» «و من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند)»، (سوره مبارکه ذاریات، آیه شریفه ۵۶) حکومت اسلامی موظف است در راستای تحقق پرستش خداوند تمام تلاش خود را به کار برد، چرا که هدف از آفرینش عالم، تحقق همین امر و در نتیجه، نیل به تعالی و کمال نهایی است. هدف مطلق و نهایی دین، نورانی شدن انسان‌ها و رسیدن آنان به شهود، لقاءالله و دارالقرار است و از این رو، قیام مردم به قسط و عدل و حتی عبادات، همگی اهداف نسبی و متوسط دین است. مسائل عبادی و سیاسی، وسایلی برای رسیدن فرد و جامعه به آن هدف نهایی است و همگی صراط و راهند، و راه هیچ‌گاه نمی‌تواند هدف نهایی باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹ (ب): ۳۳۳) [۲۶] به نقل از (شبان‌نیا، ۱۳۸۹)

به نقل از حضرت آیه‌الله بهاءالدینی قدس سره الشریف در کتاب نردبان آسمان که مجموعه‌ای از درس‌های اخلاق ایشان هست، وظیفه حکومت اسلامی را سوق دادن مردم به سوی ماوراء طبیعت و دوری از نشئه حس دانسته است. سپس بیان شده، وظیفه مهم حکومت اسلامی بسط توحید و معارف غیبی و انسان‌سازی است. کار انبیاء و سیاسیون الهی، اداره‌ی جامعه و سوق دادن مردم به سوی توحید است؛ بسط زندگی و تفسیر جهان و انسان بر مبنای توحید است. انبیا علیهم السلام تهذیب و سازندگی را از خود شروع می‌کردند، آنگاه به محیط خانواده می‌پرداختند و سپس به جامعه روی می‌آوردند و درصدد تهذیب و تطهیر و تربیت جامعه بر می‌آمدند. انبیا و اولیای الهی، در اثر تهذیب و ریاضت نفس، چون خورشید تابان می‌درخشیدند و اطراف خود را روشن و نورانی می‌کردند و هرکس مستعد بود، بر اثر نورانیت شمس نبوت و قمر ولایت، هدایت می‌یافت. روش تربیتی انبیا عملی بود؛ نه حرفی. حرکات و سکنات و اعمال انبیا علیهم السلام، همه تعلیم و هدایت است. انبیا و اولیا علیهم السلام به عنوان ابزار و طریقت می‌نگریستند، نه به عنوان موضوعیت. انبیا علیهم السلام دنیا را به صورت منفی طرد نمی‌کردند، لکن انغمار و فرورفتن در دنیا، موضوعیت برای آن قائل شدن را رد می‌کردند. رجل الهی دنیا را در خدمت دین به کار می‌گیرد و کسانی را که بر اساس وهم و مادیت زندگی می‌کنند، دین را به خدمت دنیا می‌گیرند. ((اسدی، ۱۳۹۲: ۲۵۴) [۲۷] به نقل از (معینی، ۱۳۹۲) [۲۸])

اساسی‌ترین نقطه افتراق حکومت‌های دینی و غیر دینی در همین هدف غایی نهفته است. در نظام‌های دموکراتیک غربی، در بهترین وضعیت خود، اهدافی مادی، هدف غایی حکومت در نظر گرفته می‌شود و تأمین نیازمندی‌های دنیوی شهروندان و سعادت ایشان در این راستا، در رأس برنامه‌ها قرار می‌گیرد، اما در حکومت اسلامی به مصالح مادی و معنوی انسان‌ها، توأمان توجه می‌شود. ((یعقوب، ۱۳۷۴: ۲۵۰) [۲۹] به نقل از (شبان‌نیا، ۱۳۸۹)) و حتی از این بالاتر، در نظام اسلامی، ابعاد روحانی، معنوی و اخروی در مقایسه با ابعاد مادی و دنیوی، اولویت دارند. ((خراسانی، ۱۳۹۰: ۵۵۷) [۳۰] به نقل از (شبان‌نیا، ۱۳۸۹))

¹ Paterson

تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی به عنوان تکلیف الهی، محوری‌ترین نقش را در خاستگاه و اهداف حاکمیت علوی دارد. (همتی، ۱۳۹۸: ۱) آشکار کردن حقیقت و نشانه‌های دین، ایجاد عدالت و امنیت و اصلاح شهرها و اجرای احکام الهی از اهداف اصلی حکومت علوی است. (همتی، ۱۳۹۸: ۱۲)

هدف اساسی در حکومت دینی، هدایت مردم در امور دین و دنیای آن‌ها است، از این رو رهبر باید نسبت به اصلاح دین و دنیای مردم بکوشد. بر این اساس تمام فرامین، اعمال و رفتار حاکم اسلامی در جامعه بایستی متضمن حفظ این دو مهم؛ یعنی پیشرفت دین و رفاه دنیوی ملت باشد. بی تردید این دو نیز مانند دو بال برای پرواز است و تقویت یکی بدون دیگری جامعه را از مسیر الهی خارج می‌سازد. تقویت دین بدون توجه به رشد دنیوی و تقویت دنیا بدون رشد دین در جامعه، نتیجه‌ای جز تباهی دین و دنیا به دنبال نخواهد داشت و جامعه‌ای که مانند جسم بی‌روح و بی‌روان باشد، از ادامه حیات باز می‌ماند. ((غضنفری، ۱۳۷۹: ۹۰) [۳۱] به نقل از (کمالی، ۱۳۹۶: ۱۵)) در مقالات مرور شده، علاوه بر اهداف و وظایف اشاره شده در بالا، به موارد زیر اشاره داشته‌اند:

فراهم نمودن زمینه بهره‌مندی انسان‌ها از حق هدایت

به منظور رشد و تعالی انسان، اولین و مهم‌ترین هدفی که حکومت اسلامی در پیش‌رو دارد، فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری انسان‌ها از اساسی‌ترین حق خود، یعنی حق هدایت است. بر این اساس، اولین حقی که انسان در برابر انسان‌های دیگر پیدا می‌کند این است که کسی مانع تحقق عبودیت خداوند در روی زمین نشود. و اولین گام در مسیر عبودیت خداوند، راهیابی به سمت هدایت صحیح است. (شبان‌نیا، ۱۳۸۹)

اجرای احکام اسلامی

حضرت امام خمینی^{قدس سره الشریف} در کتاب ولایت فقیه خود بعد از ذکر حدیثی از امام رضا علیه السلام - که در بخش بررسی احادیث در ادامه آمده است - که دلیلی بر وظیفه‌ی حکومت اسلامی جهت اجرای احکام اسلامی است، می‌فرمایند: باز از جمله آن علل و دلایل، یکی این است که اگر برای آنان امام برپانگه دارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانت‌داری تعیین نکنند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت و بدعت‌گذاران چیزها در دین خواهند افزود و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد، زیرا می‌بینیم که مردم ناقصند و نیازمند کمالند و ناکاملند. بنابر این، هرگاه کسی را که برپانگه‌دارنده نظم و قانون باشد و پاسدار آنچه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگونه می‌شد و عهدها و سوگندها دگرگون می‌گشت. و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است. (خمینی، ۱۳۹۱: ۴۰) [۳۲]

احکام شریعت، احکامی است که مبتنی بر تامین مصالح و نیازهای واقعی بشر می‌باشد، فلذا احکام شریعت مبین اهدافی است که می‌تواند مصالح و نیازهای دنیوی و اخروی بشر را تامین کند. این موضوع می‌تواند از یک سو اهداف مشترکی را با بقیه نظام‌های سیاسی (غیر اسلامی) در جهت رفع نیازهای مشترک بشر همچون تامین امنیت، رفاه، آزادی و عدالت موجب شود و از سوی دیگر با یک نوع کلان‌نگری، رفع این نیازها را زمینه‌ساز نیازهای مهم‌تر بشر، یعنی نیاز به تکامل روحی و فطری بشر بداند. ((فوزی، کریمی‌بیرانوند، ۱۳۹۰ ب)) برگرفته از (موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی قدس سره الشریف، ۱۳۸۴) [۳۳]

اقامه شعائر اسلامی

حکومت اسلامی موظف است در راستای فراهم‌سازی زمینه‌های لازم برای رشد و تکامل معنوی افراد، شعائر دینی را در جامعه احیا و اقامه کند و جلوه‌های گوناگون و متنوع تعظیم شعائر دینی را به نمایش گذارد. تعظیم و اقامه شعائر اسلامی، نه فقط وظیفه مردم، بلکه از اموری است که اساساً توسط حکومت امکان تحقق کامل دارد. از جمله می‌توان به احادیث مربوط به وظیفه اجبار مردم از طرف والی به حج - که در بخش بررسی احادیث در ادامه آمده است - و فتواهای فقهای شیعه اشاره کرد. (شبان‌نیا، ۱۳۸۹)

تعلیم و تربیت براساس بینش الهی

اسلام خواهان آن است که انسان خود را به گونه‌ای اسلامی بسازد، به همین جهت متولی تربیت این انسان می‌گردد و قبل از هر چیز، شکل دادن محتوای داخلی و روحی او را مطابق با مفهوم انسان هدف قرار می‌دهد، در حالی که نظام سرمایه‌داری از این وظیفه اساسی تهی است و انسان را به خود وامی‌گذارد تا خود، خود را بسازد. ((صدر، ۱۴۲۱ ق: ۳۳۹) [۳۴] به نقل از (شبان‌نیا، ۱۳۸۹)) مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی در بخش فرهنگ جهالت‌زدایی و ضلالت‌روبی است تا با برطرف شدن جهل و نادانی، علم و کتاب و حکمت جایگزین آن گردد و با برطرف گشتن ضلالت و گمراهی اخلاقی و انحراف عملی، تزکیه و تهذیب روح، جان‌نشین شود. ((جوادی‌آملی، ۱۳۷۹ ب: ۱۰۶) به نقل از (شبان‌نیا، ۱۳۸۹))

اهتمام به تبیین و تفسیر توحید و معارف قرآنی

توحید قرآنی و معرفی خداوند آنگونه که در قرآن آمده، یکی از بزرگترین حق‌هایی بود که امام [علیه‌السلام] در دوران خلافت^۱ به زنده کردن آن اهتمام ورزید. براهین متعدد بر اثبات خداوند، تفسیر یکتایی ذات به وحدت حقه و نه وحدت عددی، اتحاد ذات و صفات، رد صفات زائد بر ذات، عدل الهی، سنن تکوین الهی، عنایت الهی به هدایت انسان‌ها، سنن الهی در تشریعیات، قضا و قدر و اهداف رسالت و عقبه‌های معاد و ده‌ها بحث دیگر که در کتب مختلف آورده شده است، نتیجه خطبه‌های است که امام در دوران حاکمیت سیاسی ایراد فرموده‌اند که به اعتراف صاحب‌نظران، بالاتر از آن ممکن نیست ((صافی‌گلپایگانی، ۱۳۶۱: ۲۱) [۳۵] به نقل از (همتی، ۱۳۹۸: ۱۲))

احیای سنت پیامبر ﷺ

امام با بدعت‌های دینی که در زمان خلیفه دوم بوجود آمده و در زمان خلیفه سوم تثبیت شده بود به سختی مبارزه کرد. ((عبدالمقصود، (بی تا): ۳۴۳) [۳۶] به نقل از (همتی، ۱۳۹۸: ۱۲))

برپایی عدالت اجتماعی

باکمال جرات و صراحت می‌توان گفت: در هیچ مکتبی مانند اسلام و هیچ زمامداری مانند امیرالمومنین علیه‌السلام پس از خاتم‌الانبیا پیامبر ﷺ تاکنون تأکیدی در ضرورت و اجرای عدالت مشاهده نشده است. ((جعفری، ۱۳۷۳: ۳۹۶) [۳۷] به نقل از (همتی، ۱۳۹۸: ۱۳)) تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم و تبعیض بارزترین برنامه حکومت علی علیه‌السلام بود ((جرداق، ۱۳۷۵: ۲۶۶) [۳۸] به نقل از (همتی، ۱۳۹۸: ۱۴))

اقتصادی

رهبران اسلامی عهده‌دار تبیین خطوط کلی مال در نظام اسلامی را عهده دارند. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰: ج۱)

صنعتی شدن

اصل فرایند صنعتی [فعالیت صنعتی] در حکومت اسلامی ممدوح و مورد ترغیب است. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰: ج۱)

آبادانی شهرها

براساس بیان گران‌بهای حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام در عهد مالک اشتر^۱: «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَلْبَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَّاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَدْرُكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَّاجَ بَغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ» «اما باید بیش از آنکه درباره جمع مالیات می‌اندیشی در فکر آبادی زمین باشی، زیرا مالیات جز از طریق آبادی زمین به دست نیاید، و هر کس بدون آباد کردن زمین مالیات طلب کند شهرها را ویران و بندگان را هلاک سازد.» (شیروانی، ۱۳۸۱: ۵۱۹) [۳۹] و اشاره چندین اثر مرور شده در پیشینه پژوهش به این قسمت از عهد جناب مالک اشتر، آبادانی کشور یکی از وظایف حکومت‌ها است.

ارتباط با دیگر حکومت‌ها

اموری چون دعوت، جهاد، نفی سبیل و ظلم‌ستیزی شکل‌دهنده قالب کلی رفتار خارجی است. (کمالی، ۱۳۹۶: ۸)

اهداف فرهنگی

حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام در تبلیغ و ترویج اندیشه‌های ناب دین مبین اسلام در مدت کوتاه حکومت خود به طرح چند امر مهم پرداخت که ازجمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) معرفی جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در حفظ اسلام
- ۲) بیان معارف دین، احکام قرآن و سنت رسول خدا ﷺ
- ۳) آشکار ساختن بدعت‌ها در حد توان و ظرفیت جامعه
- ۴) پرورش شاگردانی برجسته در رشته‌های مخالف و اعزام آنان به مناطق اسلامی
- ۵) تشویق به بیان و نگارش حدیث
- ۶) پاسخ‌گویی به پرسش‌های اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان
- ۷) تفسیر قرآن، تدوین علم نحو و تربیت مفسر. ((نادم، ۱۳۸۳) [۴۰] به نقل از (کمالی، ۱۳۹۶: ۱۱)).

امنیتی و نظامی

حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام با حفظ آمادگی نظامی، دادن آموزش‌های لازم رزمی، تقویت روحیه شهادت طلبی در مردم، دشمن‌شناسی و افشای ماهیت دشمن، بسیج عمومی مردم، کسب اطلاعات لازم با نفوذ در دشمن، دادن هشدارهای به موقع و به جا به نیروهای خودی، هشدار

^۱ نامه ۵۳ نهج‌البلاغه

جدی به دشمن، نصیحت کردن دشمن، پاسخ دادن به شایعات، حفظ نظارت بر امور حکومت و ... بحران‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی را کنترل کرد. (دشتی، ۱۳۸۰: ۴۱) [۴۱] لذا این موارد دلالت بر توجه حکومت اسلامی به مسائل امنیتی و نظامی دارد.

جمع‌بندی

با توجه به مرور مقالات کار شده در حوزه اهداف و وظایف حکومت اسلامی و بررسی مجدد آیات و روایات اشاره شده در این مقالات می‌توان جمع‌بندی کرد که هدف غایی حکومت اسلامی، دستیابی به قرب الهی و نائل شدن انسان‌های آن جامعه به مقام خلیفه‌الله است. در این راستا آنچه که هدف میانی به حساب می‌آید، برقراری عدالت است که در سایه‌ی عدالت و اجرای کامل اسلام، هدف غایی حاصل خواهد شد. جهت دستیابی به هدف غایی و هدف‌های میانی از جمله عدالت و اجرای کامل اسلام، دولت وظیفه دارد در زمینه‌های اشاره شده در جدول زیر که شامل نیازهای مادی و معنوی می‌شود وارد شود.

جدول ۵ اهداف و وظایف دولت اسلامی

غایی	غایی و بلند مدت	۱. توحید ۲. انسان‌سازی و هدایت انسان به قرب الهی
کلان	میانی	۱. اجرای عدالت همه جانبه (اجتماعی، اقتصادی، قضائی و ...) ۲. اقامه سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین علیهم‌السلام ۳. اقامه حق و دفع باطل ۴. ستاندن داد مظلوم و مقابله با ظالم ۵. اجرای احکام الهی ۶. آشکار کردن حقیقت و نشانه‌های دین (برافراشتن نشانه‌های دین)
	الف) اجتماعی	۱. تامین نیازمندی‌های همگانی و گسترش رفاه عمومی ۲. ارتباط بهینه با دیگر حکومت‌ها
	ب) فرهنگی	۱. ترویج و توسعه اندیشه‌های ناب دینی، نصیحت کردن و خیرخواهی مردم، اهتمام به تبیین و تفسیر توحید و معارف قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام ۲. گسترش مرزهای دانش در میان مردم، تعلیم و تادیب مردم ۳. اصلاح مردم
	ج) اقتصادی	۱. افزایش توان اقتصادی شهروندان ۲. آبادسازی و عمران کشور ۳. توسعه و ترویج تجارت، صنعت و زراعت ۴. توزیع غنائم (فیء) ۵. تقسیم بیت‌المال
	د) سیاسی	۱. مدیریت بر مبنای قوانین الهی ۲. حاکمیت دادن شایستگان
	ه) نظامی و امنیتی	۱. تامین امنیت عمومی برای همه شهروندان ۲. کشف توطئه‌ها و پیشگیری از وقوع آنها ۳. مدیریت بحران‌های اجتماعی - سیاسی
	ی) وظایف قضائی	۱. قضاوت ۲. برقراری/اجرای احکام اسلامی از جمله: حدود، قصاص‌ها، دیات و ... (قوانین و مقررات)

در پایان پیشنهاد می‌شود تحقیقات دیگری انجام گیرد تا نقش دولت، چگونگی اجرای این وظایف و دستیابی به اهداف مشخص گردد.

۵- پیوست‌ها

جهت استفاده پژوهشگران از آیات و روایاتی که در مقالات بررسی شده به آن‌ها اشاره شده است، این آیات و روایات در قسمت پیوست آورده شده

است. (با توجه به تکرار آیات و روایات در مقالات مختلف، سعی شد به صورت دقیق آیات و روایات مورد بررسی قرار بگیرند و موارد تکراری حذف شود)

آیات:

۱. آیه: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۱۵۶)^۱
۲. آیه: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره مبارکه نحل، آیه شریفه ۹۰)^۲
۳. آیه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره مبارکه ذاریات، آیه شریفه ۵۶)^۳
۴. آیه: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۱۳)^۴
۵. آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۸)^۵
۶. آیه: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (سوره مبارکه حدید، آیه شریفه ۲۵)^۶
۷. آیه: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (سوره مبارکه جمعه، آیه شریفه ۲)^۷

روایات:

۱. حدیث: خطب امیر المؤمنین علیه السلام و من کلام له علیه السلام فی أمر البیعة: «لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِلَّا بِأَيِّ قَلْتُمْ وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاجِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تَرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ. أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ أَيُّمُ اللَّهُ لِلنَّصِيفِ الْمَظْلُومِ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّى أَوْرِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهَا» (خطبه ۱۳۶ نهج البلاغه) (بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۹، باب بیعة امیر المؤمنین)^۸ [۴۲]
- اوقتی همه با امام بیعت کردند، و عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت، و اسامه بن زید از بیعت با امام سر باز زدند، فرمود: [بیعت شما مردم با من یک حادثه ناگهانی و بی مطالعه نبود. کار من و کار شما یکسان نیست. من شما (حکومت بر شما) را برای خدا می خواهم، و شما مرا برای خودتان می خواهید! ای مردم، مرا در کار اصلاح خودتان یاری دهید، به خدا سوگند که داد مظلوم را از ظالم

^۱ توحید

^۲ عدالت

^۳ عبودیت

^۴ مسئله رفع اختلاف میان مردم، هدف بعثت انبیا ذکر شده است. اساساً رفع اختلافات، امری ضروری برای برقراری نظم در جامعه بشری است و از آنجا که موعظه و نصیحت صرف نمی تواند این مشکلات اجتماعی را برطرف کند، انبیای الهی موظف بودند تا با تشکیل حکومت و اعمال حاکمیت اجتماعی و سیاسی، زمینه رفع اختلافات میان انسانها را بر اساس موازین صحیح فراهم کنند. (شبان نیا، ۱۳۸۹)

^۵ از منظر اسلام، عدالت اجتماعی باید در حق همه محقق گردد و رفتار عادلانه تنها متوجه افراد معدودی نمی شود، حتی حکومت اسلامی موظف است با دشمن نیز رفتار عادلانه در پیش گیرد. (شبان نیا، ۱۳۸۹)

^۶ در این آیه هدف عمومی همه پیام آوران و زمامداران حکومت اسلامی در طول تاریخ، همانا قسط و عدل جامعه شمرده شد، لیکن همانطوری که قبلاً اشاره شد رعایت حقوق فرد و جامعه و تامین همه مظاهر تمدن از فروع نورانی شدن افراد آن جامعه خواهد بود؛ زیرا خلیفه الله که انسان نورانی است، حقا حقوق دیگران را رعایت و از آن ها حمایت می نماید؛ پس آنچه در این آیه به عنوان هدف حکومت رهبران الهی یاد شد، یک هدف متوسط است؛ نه هدف نهایی و هدف نهایی، همان خلیفه الله شدن انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ (ج))

^۷ رشد فرهنگی؛ زمامدار حکومت اسلامی عهده دار تامین علم و دانش شهروندان قلمرو حکومت خود خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ (ج))

^۸ توحید

^۹ ستاندن داد مظلوم و مقابله با ظالم

می‌گیرم، و افسار ستمکار را می‌کشم، تا او را به آبشخور حق درآورم [و حق را در کامش بریزم] هر چند آن را خوش ندارد. (شیروانی، ۱۳۸۱: ۲۳۰)

۲. حدیث: خطب امیر المؤمنین علیه السلام: و من خطبة له عليه السلام عند خروجه لقتال أهل البصرة و فيها حكمة مبعث الرسل ثم يذكر فضله و يذم الخارجين: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارٍ وَ هُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيَمَةُ هَذَا النِّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيَمَةَ لَهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعُ بَاطِلًا ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ:» (خطبه ۳۳ نهج البلاغه)^۱

ترجمه: (از خطبه های آن حضرت است به هنگام خروجش برای جنگ با اهل بصره) عبد الله بن عباس گفت: در ذی قار بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می زد، از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اینکه بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم. (انصاریان، ۱۳۸۶) [۴۳]

۳. حدیث: خطب امیر المؤمنین علیه السلام، و من كلام له عليه السلام و فيه يبين سبب طلبه الحكم و يصف الإمام الحق: «أَيَّتَهَا النَّفُوسُ أَلْمُخْتَلَفَةُ وَ الْقُلُوبُ الْمُتَشَتَّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمْ وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نَفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ هَيْهَاتَ أَوْ أَطْلَعَ بِكُمْ سِرَّارَ الْعَدْلِ أَوْ أَقِيمَ إِعْوَاجَ الْحَقِّ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا إِتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ إِلَا صَلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْقِنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالصَّلَاةِ

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا أَلْ جَاهِلُ فَيُضْلَهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلْسَّنَةِ فَيُهْلِكَ أَلَامَةً.» (خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه)^۲

ترجمه: (این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و به خطبه «منبریه» معروف است که در آن علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان می دارد) ای مردم رنگارنگ، و دل های پریشان و پراکنده، که بدن هایشان حاضر و عقل هایشان از آنها غایب و دور است. من شما را به سوی حق می کشانم، اما چونان بزغاله هایی که از غرش شیر فرار کنند می گریزید. هیئات! که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی هایی را که در حق راه یافته راست نمایم.

خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد. خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشی نگرفت.

همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطا های آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می کند و گروهی را بر گروهی مقدم می دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی رساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند. (دشتی، ۱۳۷۹ (الف)) [۴۴]

۴. حدیث: «و سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ لِسَائِسٍ عَامٍّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا» (حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه)^۳

ترجمه: (از امام پرسیدند عدل یا بخشش، کدام یک برتر است، فرمود: عدالت: هر چیزی را در جای خود می نهد، در حالی که بخشش آن

^۱ اقامه حق و دفع باطل

^۲ هدایت مردم به سمت حق، برقراری عدالت، برافراشتن نشانه های دین، اقدام برای اصلاح، برقراری امنیت، برقراری حدود (قوانین و مقررات)، تقسیم بیت المال، قضاوت و اقامه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

^۳ عدالت باید برنامه دولت

را از جای خود خارج می سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف تر و برتر است. (دشتی، ۱۳۷۹ (الف))

۵. حدیث: «دَخَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: إِنَّ الْحَاجَّ قَدْ اجْتَمَعُوا لِيَسْمَعُوا مِنْكَ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلًا قَالَ أَمَا وَاللَّهِ إِنْ لِي لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ هَذَا إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَدًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا وَ كَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ أَمَّا بَعْدُ فَلَا يَكُنْ حَظُّكَ فِي وَلَا يَتَكَ مَالًا تَسْتَفِيدُهُ وَلَا غِيظًا تَشْتَفِيهِ وَ لَكِنْ إِمَاتَةً بَاطِلٍ وَ أَحْيَاءَ حَقٍّ.» (جلد ۴۰، صفحه ۳۲۸، باب: الجزء الأربعون [تتمه كتاب تاريخ أمير المؤمنين عليه السلام] أبواب كرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعاله صلوات الله عليه و على آله باب ۹۸ زهده و تقواه و ورعه عليه السلام، بحار الانوار)^۱

ترجمه: ای ابن عباس، بهره تو از حکومت نباید مالی باشد که از آن استفاده می کنی و نه غیظ و خشمی که با امر و نهی شفا یابد بلکه باید هدف تو نابودی باطل و زنده داشتن حق باشد. (کمالی، ۱۳۹۶: ۶)

۶. حدیث: امیرالمؤمنین علیه السلام: «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ.» (عیون الحکم و المواعظ، جلد ۱، صفحه ۲۳۷، الباب السابع مما ورد من حکم أمير المؤمنين على بن أبي طالب ع في حرف الخاء الفصل الأول بلفظ خير)^۲ [۴۵]

ترجمه: عدل بهترین سیاست ها است.

۷. حدیث: امیرالمؤمنین علیه السلام: وَقَالَ: «اعْدِلْ تَدُمُ لَكَ الْقُدْرَةُ.» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۱، صفحه ۳۱۹، الجزء الحادی عشر تَتِمَّةُ كِتَابِ الْجِهَادِ أَبْوَابُ جِهَادِ النَّفْسِ وَ مَا يَنَاسِبُهُ ۳۷ - بَابُ وَجُوبِ الْعَدْلِ) [۴۶]

ترجمه: دادگر باش، قدرتت پایدار می ماند.

۸. حدیث: امیرالمؤمنین علیه السلام: «لَنْ تَحْصَنَ الدُّوْلُ بِمِثْلِ اسْتِعْمَالِ الْعَدْلِ فِيهَا.» (عیون الحکم و المواعظ، جلد ۱، صفحه ۴۰۸، الباب الثالث و العشرون فيما ورد من حکم أمير المؤمنين على بن أبي طالب ع في حرف اللام الفصل الثالث بلفظ لن)

ترجمه: فقط با برقراری عدالت حکومت ها حفظ می شوند.

۹. حدیث: امیرالمؤمنین علیه السلام: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَزِيَادِ ابْنِ أَبِيهِ وَقَدْ اسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَ أَعْمَالِهَا فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا نَهَا فِيهِ عَنْ تَقَدُّمِ الْخَرَاجِ: اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذِرِ الْعُسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.» (حکمت ۴۷۶ نهج البلاغه)

ترجمه: (چون زیاد بن ابیه را به جای عبد الله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد، او را در دستورالعمل طولانی از گرفتن مالیات تا به هنگام نهی فرمود): عدالت را بگستران، و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می انجامد. (دشتی، ۱۳۷۹ (الف))

۱۰. حدیث: امیرالمؤمنین علیه السلام: «الْعَدْلُ قِيَامُ الرِّعْيَةِ وَ جَمَالُ الْوَلَاةِ.» (غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۱، صفحه ۱۰۸، الفصل الأول مما ورد من حکم أمير المؤمنين على بن أبي طالب في حرف الألف و قد يعبر عنه مجازا بالهمزة قال عليه السلام) [۴۷]

ترجمه: عدالت جمال والیان است.

۱۱. حدیث: امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَضَائِلُ أَحْمَدَ قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَأْكُلَ الْبَرَّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ.» (المناقب، جلد ۲، صفحه ۹۹، الجزء الثاني - باب درجات أمير المؤمنين عليه السلام فصل في المسابقة بالزهد و القناعة)^۳ [۴۸]

ترجمه: همه مردم کوفه برخوردار از نعمت بودند، پایین ترین طبقه مردم نان گندم مصرف می کردند و صاحب منزل و سرپناه بودند و از آب گوارا می نوشیدند.

۱۲. حدیث: امیرالمؤمنین علیه السلام: «[وَأَمَّا] مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِنْفَارِ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ: أَفَّ لَكُمْ لَقَدْ سَمِعْتُ عِتَابَكُمْ. أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا وَ بِالذِّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا! إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ؛ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ، وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ. يَرْتَجُّ عَلَيْكُمْ جَوَارِي فَتَعْمَهُونَ؛ فَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَالُوسَةٌ، فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ. مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي، وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمَالُ بِكُمْ وَ لَا زَوَافِرٍ عِزٍّ يَفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ. مَا أَنْتُمْ إِلَّا كِبَابِلُ ضَلَّ رِعَاتُهَا، فَكَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ. لَيْتُسَ لَعَمَرُ اللَّهِ سَعَرَ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ تَكَادُونَ وَ لَا تَكِيدُونَ،

^۱ بر اساس این فرمایش حضرت، میراندن باطل و احیا حق از اهداف بلندمدت حکومت اسلامی است. (کمالی، ۱۳۹۶: ۶)

^۲ برقراری عدالت

^۳ توجه به نیازمندی های همگانی و گسترش رفاه عمومی

وَتَنْقُصُ أَطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعْضُون. لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ [الهُونَ «خ»] غَلَبَ وَ اللَّهُ الْمُتَخَذِلُونَ. وَ أَيُّمُ اللَّهِ، إِنِّي لَأُظَنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعَى، وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ، قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ إِنْفِرَاجَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. وَ اللَّهُ إِنْ أَمَرَأَ يَمَكِّنْ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ، يَغْرُقْ لَحْمَهُ، وَ يَهْشِمَ عَظْمَهُ، وَ يَفْرِى جِلْدَهُ، لِعَظِيمِ عَجْزِهِ، ضَعِيفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ، أَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ، فَأَمَّا أَنَا فَوَ اللَّهُ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالمَشْرِفِيَةِ يَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ، وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الْأَقْدَامُ، وَ يَفْعَلُ أَلَلٌ هُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ .
 أَيُّهَا النَّاسُ! إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ. فَأَمَّا حَقُّكُمْ [عَلَيَّ] فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا [تعلموا «خ»].

وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ، فَالْوَفَاءُ بِالبَيْعَةِ، وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أُمُرُكُمْ. (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد ۳۴، صفحه ۷۴، الجزء الرابع و الثلاثون [اتتمت كتاب الفتن و المحن] [اتتمت أبواب الأمور و الفتن الحادثة بعد الرجوع عن قتال الخوارج] [الباب الحادى و الثلاثون] باب سائر ما جرى من الفتن من غارات أصحاب معاوية على أعماله عليه السلام و ثناقل أصحابه عن نصره و فرار بعضهم عنه إلى معاوية و شكايته عليه السلام عنهم و بعض النوادر) (خطب أمير المؤمنين عليه السلام و من خطبته له عليه السلام فى استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه من أمر الخوارج و فيها يتأفف بالناس و ينصح لهم بطريق السداد طريق السداد (نسخه نهج البلاغه از ايها الناس شروع می شود) (خطبه ۳۴ نهج البلاغه)^{۲۱}

ترجمه: ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکخواهی شماست و غنائم را بتمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید. [آیتی] [۴۹]

۱۳. حدیث: (خطب أمير المؤمنين عليه السلام و من كلام له عليه السلام فى الخوارج لما سمع قولهم لا حكم إلا لله) قَالَ اميرالمومنين عَلَ يَه السَّلَامُ: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ الضَّعِيفُ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ حُكْمُ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ وَ قَالَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقُطَ مَدَّتُهُ وَ تَذَرَكُهُ مَنِيَّتُهُ» (خطبه ۴۰ نهج البلاغه)

ترجمه: از سخنان آن حضرت است زمانی که شنید خوارج نهروان می گویند: لا حکم إلا لله، فرمود: گفتار حقی است که به آن باطلی اراده شده. آری حکمی نیست مگر برای خدا، ولی اینان می گویند: زمامداری مخصوص خداست. در حالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد، و کافر بهره مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیله آن حاکم غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راهبا به سبب او امن گردد، و در امارت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکوکار راحت شود، و مردم از شر بدکار در امان گردند.

ادر روایت دیگری آمده: وقتی گفتار خوارج را در زمینه حکمیت شنید فرمود: درباره شما به انتظار حکم خدا هستم. او فرمود: اما در سایه حکومت انسان صالح، اهل تقوا به راه خود ادامه دهند. ولی در حکومت بدکار، اهل شقاوت از حیات دنیا بهره مند می گردند، تا روزگار هر یک به سر آید، و مرگش فرا رسد. (انصاریان، ۱۳۸۶)^{۲۲}

۱۴. حدیث: و من کتاب له عليه السلام إلى قثم بن العباس و هو عامله على مكة، اميرالمؤمنين عليه السلام: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنْ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعْلِمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمَى الْقُلُوبِ الْأَسْمَاعِ الْكُمَه الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ يَطْبِعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَ يَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَاهِمًا بِالدِّينِ وَ يَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ وَ لَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ وَ لَا يُجْزَى جَزَاءُ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَ النَّاصِحِ اللَّيْبِ الْتَابِعِ لِسُلْطَانِهِ الْمُطِيعِ لِإِمَامِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ وَ لَا تَكُنْ عِنْدَ التَّعْمَاءِ بَطْرًا وَ لَا

^۱ تعبیر «وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ» بیانگر موضوعی اساسی است و آن اینکه حکومت به عنوان وکیل و خزانه دار مردم باید دارای هایی را که از جانب آن ها به عنوان امانت در اختیار دارد با برنامه ریزی درست، فراوان سازد و بر جامعه سرازیر نماید تا رفاه عمومی شکل بگیرد. ((دلشادتهرانی، ۱۳۹۱ (ب: ۶۷۴) به نقل از (کمالی، ۱۳۹۶: ۱۲)).

^۲ نصیحت کردن و خیرخواهی مردم، توزیع غنائم (فیء)، تعلیم و تأدیب مردم

^۳ توجه حکومت به جمع آوری غنائم و مسائل اقتصادی، جنگ با دشمنان، ایجاد امنیت، گرفتن حق ضعیف از قوی. شاخص: افراد نیکوکار در راحتی هستند و از شر فاجر در امان هستند.

عَنْدُ الْبَاسَاءِ فَشِلًا وَ السَّلَامُ. (نامه ۳۳ نهج البلاغه)^۱

ترجمه: از نامه های آن حضرت است به قثم بن عباس فرماندارش در مکه:

اما بعد، جاسوس من در مغرب به من نوشته که مردمی از اهل شام به حج گسیل شده اند که دلپایان بسته، و گوشهایشان کر، و دیدگان شان کور است، کسانی که حق را به باطل می آمیزند، و در نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می کنند، و به بهانه دین از سینه دنیا شیر می دو شند، و دنیای حاضر را به جای آخرتی که نیکان پرهیزکار انتخاب نموده اند سودا می نمایند.

هرگز رستگار به خیر نگردد مگر عامل خیر، و به جزای بد نرسد مگر عامل شر، پس بر آنچه در اختیار توست استقامت ورز استقامت هوشیا ر با احتیاط و سر سخت، و خیر خواه خردمند، که فرمانبردار حاکم، و مطیع امام خویش است. کاری انجام ندهی که مجبور به عذر خواهی شو ی، و به وقت نعمت و خوشی سر به طغیان برنبار، و به هنگام سختی و بلا هراسان و دلباخته باش. و السلام. (انصاریان، ۱۳۸۶)

۱۵. حدیث: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ سُبُورٍ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ: «... وَلَمْ جَعَلْ أَوَّلِي الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قَبْلَ لِعِلِّ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا تِلْكَ الْحُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّي عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِدَّتَهُ وَ مَنَفَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ فَيَجْعَلُ عَلَيْهِمْ قِيَمَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفُسَادِ وَ يَقِيَمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ مِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فَرْقَهُ مِنَ الْفَرْقِ وَ لَا مَلَّةً مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ لِمَا لَا يَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهَ فَيَقَاتِلُونَ بِهَ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسُمُونَ بِهَ قِيَمَهُمْ وَ يَقِيَمُونَ بِهَ جُمُعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمَلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتْ حَالَاتُهُمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهَ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فُسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ...» (علل الشرائع، جلد ۱، صفحه ۲۵۱، الجزء الأول ۱۸۲ باب علل الشرائع و أصول الإسلام) [۵۰]

ترجمه: اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آن جمله اینکه چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگه داشته شده و دستور یافته اند که از این طریقه تجاوز ننمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد و از طرفی این امر به تحقق نمی پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی روند و نمی مانند و قوانین الهی را برپا نمی دارند مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حقشان بیرون نهند یا به حقوق دیگران تعدی کنند، زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد، فرو نمی گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می پردازد. (خمینی، ۱۳۹۱: ۲۳۹)

۱۶. حدیث: امام صادق علیه السلام: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوْا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ وَ لَوْ تَرَكَوْا زِيَارَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.» (الكافي، جلد ۴، صفحه ۲۷۲، الجزء الرابع كِتَابُ الْحَجِّ بَابُ الْإِجْبَارِ عَلَى الْحَجِّ)^۳

ترجمه: اگر مردم حج را ترک گفتند، بر والی (حاکم) واجب است که آن ها را بر حج کردن و ماندن در کنار مسجدالحرام اجبار نماید و (هم چنین) اگر زیارت [قبر] پیامبر گرامی اسلام را ترک کردند، بر حاکم است که آنها را بر زیارت آن حضرت و ماندن در کنار قبر او امر کند و اگر مال کافی برای این کار ندارند، از بیت المال مسلمین به آنها اعطا گردد.

۱۷. حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «سَبَطُ الطَّبْرِسِيِّ فِي الْمَشْكَاةِ، عَنْ مَجْمُوعِ السَّيِّدِ نَاصِحِ الدِّينِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آ لِهِ أَنَّهُ قَالَ: عَدَلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٍ لَيْلًا وَ صِيَامٍ نَهَارًا.» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۱، صفحه ۳۱۷، الجزء الحادی عشر تَمَتُّهُ كِتَابُ الْجِهَادِ أَبْوَابُ جِهَادِ النَّفْسِ وَ مَا يَنَاسِبُهُ ۳۷ - بَابُ وَجُوبِ الْعَدْلِ)

^۱ توجه به امور امنیتی و اطلاعاتی

^۲ لزوم اجرای احکام اسلامی

^۳ وظیفه حکومت بر برپاداشتن شعائر دین

ترجمه: یک ساعت (برقراری / اجرای) عدالت از هفتاد سال عبادتی که شب‌هایش به نماز شب و روزهایش به روزه بگذرد برتر (بهتر) است.
[دلشادتهرانی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۵۸] [۵۱]

۱۸. حدیث: خطب امیر المؤمنین علیه السلام و من کلام له علیه السلام لما اجتمع الناس إليه و شکوا ما نقموه علی عثمان و سألوه مخاط به لهم و استعتابه لهم فدخل علیه فقال: «إِنَّ النَّاسَ وَرَأَى وَ قَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ وَ وَ اللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ وَ لَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَخَبِيرَكَ عَنْهُ وَ لَا خُلُونَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَكَ وَ قَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَحَبْنَا وَ مَا إِنْ أَبِي قُحَافَةً وَ لَا إِبْنَ الْأَخْطَابِ بِأُولَى بِعَمَلٍ الْحَقِّ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولٍ أَلَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ شَيْخَةٍ رَحِمَ مِنْهُمَا وَ قَدْ نِلْتَ مِنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا قَالَهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ وَ اللَّهُ مَا تُبَصِّرُ مِنْ عَمَى وَ لَا تُعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ وَ إِنْ الطَّرْقَ لَوَاضِحَةً وَ إِنْ أَعْلَامَ الدِّينِ لِقَائِمَةً

فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ وَ إِنْ السُّنَنَ لَنَبِيرَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنْ الْبَدْعَ لَظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنْ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةٍ وَ أَحْيَا بَدْعَةَ مَتْرُوكَةٍ وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لَا عَادِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا. وَ إِنِّي أَنَشُدُكَ اللَّهَ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ أَلَمَّةٍ الْمُفْتُولِ فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ أَلَمَّةٍ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا وَ يَبْتُ الْفِتْنُ فِيهَا فَلَا يَبْصُرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ يَمْوَجُونَ فِيهَا مَوْجاً وَ يَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجاً . فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السَّنِّ وَ تَقْضَى الْعُمُرُ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَلَّمَ النَّاسَ فِي أَنْ يُوجَلُونِي حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.» (خطبه ۱۶۴ نهج البلاغه)^۱

ترجمه: پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند، سنت شناخته شده را بر پا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنت ها روشن و نشانه هایش آشکار است، بدعت ها آشکار و نشانه های آن بر پاست، و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که گفت: «روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش خواهی می کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن چنان می چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود».... (دستی، ۱۳۷۹ (الف))

۱۹. حدیث: خطب امیر المؤمنین علیه السلام و من خطبة له علیه السلام و هی المعروفة بالشقشقية و تشتمل علی الشکوی من أمر الخلافة ثم ترجیح صبره عنها ثم مبايعة الناس له مبايعة علی: «فَمَا رَأَعْنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعْرِفِ الضَّبْعِ إِلَى يَنْثَالُونَ عَلَى مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شَقَّ عَطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِأَلَمْرِ نَكْتُتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخَرُونَ كَانَهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ أَعِاقِبَةُ الْمُتَّقِينَ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرَجُهَا!

أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أُولِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ! قَالُوا وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ فَنَاقَلَهُ كِتَاباً أَقِيلَ: إِنْ فِيهِ مَسَائِلَ كَانَ يُرِيدُ الْإِجَابَةَ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ أَفَلَمَّا قَرَعَ مِنْ قَرَأَتِهِ قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ إِطْرَدَتْ خُطْبَتُكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ! فَقَالَ: هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تِلْكَ شَقَشٍ قَهْ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَأْتُ! قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَوَاللَّهِ مَا أَسْفَتْ عَلَى كَلَامٍ قَطُّ كَأَسْفَى عَلَى هَذَا الْكَلَامِ أَلَّا يَكُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَّغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ. (خطبه ۳ نهج البلاغه)^۲

ترجمه: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است.... (دستی، ۱۳۷۹ (الف))

۲۰. حدیث: و من عهد له علیه السلام إلى محمد بن أبي بكر رضى الله عنه حين قلده مصر، امير المؤمنين عليه السلام: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أ

^۱ برقراری عدل، هدایت مردم

^۲ مقابله با ظالمان و گرفتن حق مظلومان

لِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ أَسْطُ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَبْأَسَ الضَّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ
م ١٠» (نامه ٢٧ نهج البلاغه)^١

ترجمه: از پیمان‌های آن حضرت است به محمد بن ابو بکر رضی الله عنه وقتی او را به حکومت مصر گماشت: با مردم فروتن، و نرمخو، و گشاده ر و باش، همه را به یک چشم و نظر ببین، تا بزرگان بر تو طمع حیف و میل نبندند، و ضعیفان از عدالتت مأیوس نشوند (انصاریان، ۱۳۸۶)
۲۱. حدیث: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاஜِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا ...»^۲ (نامه ۵۳ نهج البلاغه معروف به عهد مالک اشتر)
ترجمه: این فرمانی است که بنده خدا علی امیر مؤمنان در پیمان خود به مالک بن حارث اشتر ابلاغ کرد، در زمانی که او را حاکم مصر نمود، تا مالیاتش را گرد آورد، و با دشمنش جهاد کند، و کار مردمش را به صلاح آورد ... (شیروانی، ۱۳۸۱: ۵۰۷)
لازم است بیان شود، عهد جناب مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) به تمامه به این مقاله ارتباط دارد اما به جهت اختصار فقط بخش‌هایی از آن در مقاله مورد اشاره قرار گرفت.

۶- مراجع

کتاب‌ها و مقاله‌ها:

قرآن کریم.

سید رضی، نهج البلاغه.

۱ همتی، عصمت (۱۳۹۸)، ضرورت، خاستگاه و اهداف حکومت در نهج البلاغه، پژوهش نامه علوی، شماره ۲ (پیاپی ۲۰) پاییز و زمستان، صص ۱۲۷-۱۴۶.

۲ کمالی، علیرضا (۱۳۹۶)، بررسی اهداف حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه، پژوهش‌های نهج البلاغه، دوره ۱۶، شماره ۵۴ پاییز، صص ۱۱۳-۱۳۴.

۱ عدالت

۲ مقصود از «استصلاح اهلها» سازندگی اخلاقی و ایمانی مردم است. این عبارت پرمعناترین و باعظمت‌ترین اجزاء فرمان امام است ((جعفری، ۱۳۸۶: (ب: ۱۱۳) به نقل از (کمالی، ۱۳۹۶: ۹)). از بیان «استصلاح اهلها» روشن می‌شود که وظیفه استاندار تنها رعایت جهات مادی و مسائل رفاهی و دنیوی مردم نیست. اصلاح و ارشاد مردم نیز جزء وظایف استاندار و از جمله کارهای اساسی او است. بنابراین مسئولان باید توجه داشته باشند که با آسفالته خیابان‌ها و کوچه‌ها و تامین یخچال و امثال آن مسئولیت‌شان پایان نمی‌پذیرد. در جامعه اسلامی یک مسئول باید نسبت به جنبه‌های معنوی مردم توجه داشته باشد و در پیشبرد آن نقش اساسی داشته باشد. ((فاضل‌لنکرانی، ۱۳۷۹: ۶۰) به نقل از (کمالی، ۱۳۹۶: ۹)).

- ۳ فوزی، یحیی؛ کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۹۰)، اهداف حکومت اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، صص ۱۳۷-۱۵۲.
- ۴ طهماسبی، رضا (۱۳۹۷)، درآمدی بر نظریه‌های مدیریت دولتی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۵ نیلی‌پورطباطبایی، سیداکبر؛ خزایی، سعید؛ فتاحی‌اردکانی، حبیب‌الله (۱۳۹۹)، شناخت وظایف حاکمیتی دولت و اهمیت آن در تنظیم برنامه‌های راهبردی و نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها (بررسی چالش‌ها، راهکارها، تلاش‌های صورت گرفته در این خصوص)، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۲، شماره ۴۵ بهار، صص ۴۱-۵۴.
- ۶ خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۵)، تغییر دیدگاه‌ها در اقتصاد توسعه (ترجمه) (اثر تری جان Teye, John)، اقتصاد سیاسی تحول همه جانبه، شماره ۱. تابستان، صص ۳۸-۵۵.
- ۷ میدری، احمد (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر حکمرانی خوب، رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۲ پاییز، صص ۲۶۱-۲۸۷.
- ۸ Dudley, Seers ؛ Meier, Gerald M (۱۳۶۸)، پیشگامان توسعه. (س. هدایتی، & ع. یاسری، Trans). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۹ جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۱)، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، فرایند مدیریت و توسعه، دوره ۳، شماره ۶ پاییز، صص ۱-۱۵.
- ۱۰ میرآقایی، سیدجلال (۱۳۷۶)، اهداف و سیاستهای کلی حکومت اسلامی با نظر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، تیر، صص ۱۶۹-۲۳۰.
- ۱۱ سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۰)، اهداف و آرمان‌های حکومت، قبسات، شماره ۲۰ و ۲۱ تابستان و پاییز، صص ۴۸-۵۶.
- ۱۲ احمدی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، اهداف حکومت از منظر قرآن، بینات (موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، شماره ۴۶ تابستان، صص ۱۵۶-۱۷۳.
- ۱۳ اشراقی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، رواق اندیشه، شماره ۴۵ شهریور، صص ۹۲-۱۱۳.
- ۱۴ ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۷)، اهداف و اصول حاکم بر حکومت اسلامی از منظر حاج آقا نور الله اصفهانی و امام خمینی قدس سره، معرفت، شماره ۱۲۴ فروردین، صص ۳۷-۵۴.
- ۱۵ شاهی، غفار (۱۳۸۷)، جامع‌نگری در اهداف حکومت دینی، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۱۱ پاییز، صص ۱۴۹-۱۷۴.
- ۱۶ عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۸)، اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام، معرفت سیاسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۹۹-۱۲۸.
- ۱۷ کربلایی پازوکی، علی؛ لطفی، مهرعلی (۱۳۸۹)، اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۱۲ بهار و تابستان، صص ۱۲۵-۱۴۶.
- ۱۸ شبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۹)، حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی، معرفت سیاسی، دوره ۲، شماره ۲ پاییز و زمستان، صص ۵-۳۲.
- ۱۹ نیازی، احمدعلی (۱۳۸۹)، اهداف و وظایف حکومت دینی، معرفت سیاسی، شماره ۳ بهار و تابستان، صص ۱۴۹-۱۷۹.
- ۲۰ فوزی، یحیی؛ کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۸۹)، تفاوت شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، شماره ۵۱ پاییز، صص ۷-۴۰.
- ۲۱ جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی؛ درآمدی بر دولت اسلامی، پاسدار اسلام، شماره ۸-۱۰ شهریور، صص ۴۵-۴۷.
- ۲۲ موسوی، سیدصمد (۱۳۹۰)، اهداف حکومت در نگاه امام علی علیه السلام، مبلغان مرداد، شماره ۱۴۳ شهریور، صص ۱۳-۲۸.
- ۲۳ حمزه‌لو، علی (۱۳۹۱)، اهداف و راهبردهای دولت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام، کیهان فرهنگی، شماره ۳۰۶-۳۰۷ خرداد و تیر، صص ۱۸-۲۱.
- ۲۴ شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ زرین‌نعل، زینب (۱۳۹۴)، رعایت اصول حکومت علوی بستر ساز تحقق اهداف حکومت اسلامی، پژوهشنامه نهج‌البلاغه، دوره ۳، شماره ۱۰ تابستان، صص ۱-۲۲.
- ۲۵ چیت‌سازیان، علی‌رضا؛ محمدی، کرامت (۱۳۹۸)، فرامطالعه‌ای از پژوهش‌های حوزه‌ی مدیریت اسلامی؛ مورد مطالعه پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)، دوره ۱۳، شماره ۲۶، صص ۱۹-۴۸.
- ۲۶ جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۹) ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، قم: اسراء.
- ۲۷ اسدی، اکبر (۱۳۹۲)، نردبان آسمان: مجموعه‌ای از درس‌های اخلاق فقیه وارسته و عارف فرزانه، حضرت آیه‌الله بهاء‌الدینی قدس سره،

قم: پارسایان.

- ۲۸ معینی، مرضیه (۱۳۹۲)، وظیفه حکومت اسلامی، مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۱۰۶ مهر و آبان، صص ۶۳.
- ۲۹ یعقوب، احمدحسین (۱۳۷۴)، النظام السیاسی فی الاسلام، قم: انصاریان.
- ۳۰ خراسانی، وحید (۱۳۹۰)، منهاج الصالحین (جلد ۱).
- ۳۱ غضنفری، علی (۱۳۷۹)، حکومت اسلامی در نهج البلاغه، قم: طاووس بهشت.
- ۳۲ امام خمینی رحمه الله علیه، سیدروح الله (۱۳۹۱)، ولایت فقیه: حکومت اسلامی (چاپ ۲۶)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره الشریف.
- ۳۳ موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی قدس سره الشریف، (۱۳۸۴)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی قدس سره الشریف، تهران: موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی قدس سره الشریف.
- ۳۴ صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق)، المدرسه القرآنیة. قم: شریعت.
- ۳۵ صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۶۱)، الهیات در نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ۳۶ عبدالمقصود، عبدالفتاح؛ مترجم: جعفری، سیدمحمد مهدی (بی تا)، الامام علی (جلد ۲)، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۳۷ جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳)، حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ۳۸ جرداق، جرج؛ مترجم: خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۷۵)، امام علی علیه السلام صوت عدالت انسانی (جلد ۵)، تهران: نشر خرم.
- ۳۹ شیروانی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه نهج البلاغه، قم: نسیم حیات.
- ۴۰ نادم، محمدحسن (۱۳۸۳)، خاستگاه فرهنگی نهج البلاغه، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- ۴۱ دشتی، محمد (۱۳۸۰)، مدیریت بحران در حکومت امام علی علیه السلام، دانش انتظامی، شماره ۱، صص ۳۸-۵۳.
- ۴۲ مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحارالانوار.
- ۴۳ انصاریان، حسین (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه.
- ۴۴ دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه.
- ۴۵ علی بن ابی نزال لیثی واسطی، ابوالحسن (بی تا)، عیون الحکم و المواعظ.
- ۴۶ نوری، حسین (بی تا)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.
- ۴۷ آمدی، ابوالفتح (بی تا)، غرر الحکم و درر الکلم.
- ۴۸ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، المناقب.
- ۴۹ آیتی، عبدالمحمد (بی تا)، ترجمه نهج البلاغه.
- ۵۰ مجلسی، محمدباقر (بی تا)، علل الشرایع.
- ۵۱ دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۳)، سیره نبوی (منطق عملی) (جلد ۲)، تهران: دریا.
- ۵۲ دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۹۱)، رخساره خورشید، تهران: دریا.
- ۵۳ جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶)، حکمت اصول سیاسی اسلام (چاپ پنجم)، تهران: موسسه نشر آثار علامه جعفری.
- ۵۴ فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۹)، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام (چاپ هفتم)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵۵ کلینی (بی تا) کافی.
- پایگاه های اینترنتی:

- 1) ahlolbait.com
- 2) hadith.inoor.ir
- 3) parsquran.com
- 4) noormags.ir